

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

فرستنده: عزیز نعیمی
۱۲ جنوری ۲۰۱۴

حریم شخصی

دیروز در حال خوردن غذا در یک رستوران بودم. یک زن و مرد که به نظر، دوست یا همسران تازه نفس می رسیدند، روی میز کناری نشسته بودند. دیدم که زن برای شست و شوی دستشهای بلند شد. مرد با نگاه های مهربان و لبخند محبت... آمیزش، زن را تا درب دستشوئی بدرقه کرد.

بلافاصله پس از بسته شدن درب، مرد به سمت موبایل زن هجوم آورد و مشغول جست و جو در موبایل شد. چهره اش مانند آئینه ای بود که می توانستی نوشته های داخل موبایل را در آن بخوانی. گاهی شاد، گاهی غمگین، گاهی کنجکاو، گاهی بی حوصله.

به سرعت موبایل را در جای خودش گذاشت و زمانی که زن برگشت، با همان لبخند همیشگی، با زن صحبت کرد. این بار در چهره اش نشانه ای از غرور و زیرکی نیز دیده می شد. می توانم فکر کنم که در آن لحظه با خودش چه می اندیشیده است...

شاید خودش را با «شرلوک هولمز» همرده می دانسته، یا «پوارو» یا هر کدام از این شخصیت هائی که احساس «تسلط، تجسس و هوشمندی»، تصویر آنها را در ذهن ما تداعی می کند.

یاد یکی از مدیرانم در سالهای دور افتادم. که پس از همه ما، مؤسسه را ترک می کرد. به تک تک اتاق ها می رفت. میزها را باز بینی می کرد. دستگاه شنود در اتاق ها می گذاشت و از شنیدن آنها لذت می برد. صدای مکالمات تلفونی را ضبط می کرد و در یک کلام، مؤسسه برای او، نه محلی برای کسب و کار، که یک لابراتوار انسان شناسی (یا کارمندشناسی) بود.

آمار دقیقی وجود ندارد. اما اگر کمی در فضای آنلاین، گشت و گذار داشته باشید و با دوستانتان در این باره، گفت و گو کنید می توانید برآورد کنید که چه حجم زیادی از زمان، در جامعه ما، صرف جست و جوی «پسوردر» دیگران (فیس بوک، ایمیل یا هو، جیمیل و ...) می شود. هر کس کارآگاهی است که می کوشد اطلاعات شخصی دیگران را جست و جو، طبقه بندی و تحلیل کند...

خانمی از میان شاگردانم روزی به من می گفت: «این حق طبیعی من است. می خواهم بدانم که همسر من به من وفادار است یا نه. می خواهم بدانم که به زندگی با او ادامه بدهم یا طلاق بگیرم و زندگی بهتری را آغاز کنم...». تنها حرفی که توانستم به او بزنم این بود که: «از همان لحظه ای که برای ارزیابی وضعیت رابطه، مجبور شده ای دزدانه وارد حریم

شخصی همسرت شوی، پیداست که دیگر رابطه ای بین شما وجود ندارد و طلاق گرفته اید. هر چند که شاید سالهای سال، نامتان در نکاحنامه کنار یک دیگر بماند...»

ای خداوند بزرگ! آیا من، قبل از آن که دنیای بزرگ تو را و این سرزمین شگفت انگیز نابسمان سرشار از تعارض و تضاد را ترک کنم، مردمی را خواهم دید که:

از دین یک دیگر نپرسند؟

اعتقادات مذهبی شان را در دل خود نگه دارند و به دیگران تحمیل نکنند؟

دربارۀ این که چه کسی در خانه اش چه حیوانی یا چه نوشیدنی نگهداری می کند، تجسس نکنند؟

بدانند که موبایل قفل نشده روی میز، «ابزار جاسوسی» نیست، بلکه «پرچم اعتماد» است و این پرچم را با نگاه های خیانت آمیز، به آتش نکشند؟

سلیقه خود را بر دیگری تحمیل نکنند؟

«عقده» های خود را به عنوان «عقیده»، به قانون تبدیل نکنند؟

و بپذیرند که هر کس - دوست، همسر، مدیر یا کارمند - حریمی شخصی دارد: برای خودش.

می توانی در کنار او باشی یا نباشی. اما تا روزی که بودی، باید به حریم شخصی اش احترام بگذاری

آیا روزی جامعه ام را خواهم دید که در آن، «حریم شخصی» اگر نه بیشتر، لااقل به اندازه «جاتپاک و مسواک

شخصی» اهمیت داشته باشد؟